



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د ۹، ش ۴ (پیاپی ۴۶)، مهر و آبان ۱۳۹۷، صص ۲۰۱-۲۲۶

تحلیل طرح‌واره‌های تصویری ضرب‌المثل‌های *قرائدالآدب* و نقش آن در انعکاس فرهنگ

حسین تکتبار فیروزجائی^۱، علی حاجی‌خانی^۲، غلامرضا بلوری^۳

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم، قم، ایران.

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۳. دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی.

پذیرش: ۹۷/۲/۲۴

دریافت: ۹۶/۱۱/۲

چکیده

ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ و افکار عمومی مردم ریشه دارند و بررسی طرح‌واره‌های تصویری ضرب‌المثل‌های عربی، سبب آشنایی عمیق‌تر با زندگی و فرهنگ عرب‌زبانان خواهد شد. پژوهش حاضر به دنبال آن است که با روش توصیفی - تحلیلی، انواع طرح‌واره‌های موجود در هزار مورد از ضرب‌المثل‌های *قرائدالآدب* را بر اساس الگوی طرح‌واره‌های تصویری اوانس و گرین در چارچوب معنی‌شناسی شناختی بررسی کند؛ میزان کارآمدی انواع طرح‌واره‌های مطرح‌شده از جانب آنان را در تحلیل ضرب‌المثل‌های عربی بسنجد؛ درصد فراوانی انواع طرح‌واره‌ها را نشان دهد و برخی از دلایل فراوانی نمود برخی طرح‌واره‌ها را تبیین کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد انواع طرح‌واره‌های ارائه‌شده از جانب اوانس و گرین در *قرائدالآدب* یافت می‌شود و طرح‌واره میزان، بیشترین تعداد فراوانی و طرح‌واره غیرماده‌پنداری، کمترین تعداد فراوانی را در ضرب‌المثل‌های بررسی‌شده دارد. حیوانات و عناصر طبیعت با توجه به نقش و حضورشان در زندگی اعراب، جایگاه برتر خود را در زبان نیز حفظ کرده‌اند. فعالیت‌های انسانی و همچنین اعضای بدن انسان نیز بخش مهمی از حوزه‌های مبدأ ضرب‌المثل‌ها را از آن خود کرده و تجارب عینی کاربرد اعضا در زندگی، الگوی انتقال مفاهیم قرار گرفته است. عرب‌زبان موارد ملموس را به امور انتزاعی تسری می‌دهد و به‌ندرت، عکس آن اتفاق می‌افتد. تعدد وجوه طرح‌واره‌ها در ضرب‌المثل‌های عربی نسبت به فارسی کم‌رنگ‌تر است که زندگی و تجربیات ساده بادی‌نشینان در این امر بی‌تأثیر نیست.

واژه‌های کلیدی: معنی‌شناسی شناختی، طرح‌واره تصویری، ضرب‌المثل‌های عربی، *قرائدالآدب*.

۱. مقدمه

پیروان زبان‌شناسی شناختی^۱ معتقدند که تجربیات انسان از جهان خارج به صورت الگوهایی در ذهن طبقه‌بندی می‌شوند و زبان ابزاری برای انعکاس این نظام ذهنی است.

آنان زبان را نوعی فعالیت ذهنی به حساب می‌آورند که تمامی سطوح نحوی، صرفی، واجی و معنایی آن در تعامل و تبادل با یکدیگر هستند؛ به طوری که تعامل میان ذهن و زبان و تجربیات انسان از جهان پیرامون منتهی به درک، مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی پدیده‌ها می‌شود (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۶۳).

از شاخه‌های مهم زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی شناختی^۲ است که به بررسی رابطه تجربه، نظام مفهومی و ساختار معنایی زبان می‌پردازد و به شیوه مفهوم‌سازی توجه دارد و با این تصور که ادراک انسان از تجارب جسمانی او نشئت می‌گیرد و این‌گونه امکان تفکر و تعقل را فراهم می‌سازد، به مطالعه زبان می‌پردازد. در این دیدگاه، ساختارهای تصویری انسان در دو زمینه طرح‌واره تصویری^۳ و استعاره مفهومی^۴ بررسی می‌شوند و طرح‌واره‌های تصویری، پایه و اساس شکل‌گیری استعاره را فراهم می‌کند. در نظریه "استعاره مفهومی" یک حوزه مفهومی در قالب حوزه مفهومی دیگر بیان می‌شود؛ به گونه‌ای که حوزه مقصد غالباً انتزاعی‌تر و حوزه مبدأ، عینی‌تر و ملموس‌تر است (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۳). در مطالعه ضرب‌المثل‌ها می‌توان از دانش‌هایی چون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی و... استفاده کرد. در این میان، محققان شناختی، مثل‌ها را منبع مناسبی برای مطالعات خود می‌دانند و مکانیزم‌های مختلف شناختی همچون استعاره، مجاز، طرح‌واره تصویری و... را در تفسیر و درک مثل‌ها به کار می‌بندند. از دیدگاه آنان، طرح‌واره‌ها در مقولاتی چون طرح‌واره ظرف، طرح‌واره فضا، طرح‌واره نیرو، طرح‌واره جابه‌جایی (حرکت)، طرح‌واره پیوستگی، طرح‌واره توازن و طرح‌واره وجود ظاهر می‌گردند (Evans & Green, 2006: 190-191). بررسی طرح‌واره‌های تصویری موجود در ذهن گویشوران عرب‌زبان و مطالعه ضرب‌المثل‌ها در زبان عربی بر اساس معنی‌شناسی شناختی، ما را با فکر، فرهنگ و روحیات اقوام عرب آشنا می‌کند. بر اساس دیدگاه زبان‌شناسان شناختی مبنی بر اینکه «انسان آنچه را از پدیده‌های ملموس تجربه کرده است، به صورت انگاره‌ای به حوزه مفاهیم انتزاعی تسری می‌بخشد». این مقاله می‌کوشد انواع طرح‌واره‌های موجود در هزار مورد از ضرب‌المثل‌های *فرائد‌الادب* را بر اساس الگوی طرح‌واره‌های اوانس

وگرین در چارچوب معنی‌شناسی شناختی بررسی کند؛ میزان کارآمدی انواع طرح‌واره‌های مطرح‌شده از جانب آنان را در تحلیل امثال عربی بسنجد؛ درصد فراوانی انواع طرح‌واره‌ها و برخی از دلایل کثرت نمود برخی طرح‌واره‌ها را تبیین کند و در راستای آن به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد: در مجموعه امثال *فرائد‌الادب*، کدامین طرح‌واره‌ها فراوانی بالاتری دارند؟ تحلیل طرح‌واره‌های ضرب‌المثل‌های عربی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی چه فایده و اهمیتی دارد؟

مقاله حاضر بر بنیاد پژوهش‌های متن‌شناسی مثل‌ها و رویکرد توصیفی - تحلیلی استوار است؛ بنابراین، با گزینش تصادفی هزار مورد از ضرب‌المثل‌های *فرائد‌الادب* به استخراج، تبیین و چگونگی عملکرد انواع طرح‌واره‌های موجود در آن پرداخته می‌شود تا چگونگی تسری ادراکات تجسمی به حوزه مفاهیم انتزاعی ارزیابی شود. فرضیه جستار حاضر این است که طرح‌واره‌های ظرف‌بودگی و طرح‌واره میزان، بالاترین فراوانی را در امثال عربی دارد. همچنین، اینکه درک دقیق‌تر معانی عینی و استعاره‌ای ضرب‌المثل‌های عربی در کاربرد تجربی و انتزاعی آن در بستر معنی‌شناسی شناختی و طرح‌واره‌های تصویری به‌دست می‌آید؛ زیرا بر اساس تجربه‌گرایی ذهن بشر، زبان را نمی‌توان جدای از تجسم بشری مورد مطالعه قرار داد.

۲. پیشینه تحقیق

مارک جانسن (۱۹۸۷) در کتاب *بدن در ذهن*، مبنای جسمانی معنا را بر اساس ساخت‌های طرح‌واره‌های تصویری مورد بررسی کرد. مولر و اورتون^۱ (۱۹۹۸)^۲ تمامی پدیده‌های جهان خارج را با هم مرتبط می‌دانند و ذهن و زبان انسان را نیز از این امر مستثنا نمی‌دانند. توماس (۲۰۰۳) نیز طرح‌واره‌ها را با داده‌های مغز انسان و شناخت و ادراک جهان مرتبط می‌داند. اوانس و گرین (۲۰۰۶) نیز در حیطه طرح‌واره‌های تصویری از شهرتی جهانی برخوردارند و «در توصیف نظریه طرح‌واره‌های تصویری از دو اصل اساسی در معنی‌شناسی شناختی بهره می‌گیرند: ۱. فرضیه‌ای که ساختار مفهومی از تجسم مشتق می‌شود و به آن «فرضیه تجسم یافته» نیز می‌گویند که مطابق با نظریه جانسن (۱۹۸۷) است. ۲. فرضیه‌ای که ساختار معنایی، ساختار مفهومی را منعکس می‌کند و به آن «فرضیه شناخت مفهومی» می‌گویند. (روشن و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۸).

بولدجان و اردلیک^۳ (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «جایی که زبان‌شناسی و مثل‌شناسی به هم

می‌پیوندند: نگاهی مقابله‌ای - شناختی به ضرب‌المثل‌های کرووات و انگلیسی^۱، برای تحلیل مثل‌ها از ابزارهای شناختی استعاره مفهومی، مجاز، طرح‌واره‌های تصویری و نظریه ترکیب^{۱۰} استفاده می‌کنند. در این راستا، در ایران نیز پژوهش‌های مهمی انجام شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: سیمین آریان‌فر (۱۳۸۵) به «بررسی شماری از ضرب‌المثل‌های زبان فارسی بر اساس طرح‌واره‌های تصویری» پرداخته و بدین نتیجه رسیده است که طرح‌واره فضا^{۱۱} و عضو «دست» بالاترین میزان فراوانی در میان ضرب‌المثل‌های مورد بررسی را داشته‌اند. شعبانیان (۱۳۹۱) در بررسی «طرح‌واره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان» نتیجه گرفته که طرح‌واره مهارشدگی^{۱۲} و طرح‌واره همسانی^{۱۳} به‌ترتیب بالاترین درصد فراوانی را در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان داشته‌اند و همچنین، مفهوم بدن و سپس جانور بیشترین بسامد وقوع را در میان مفاهیم به‌کار رفته، اشغال کرده‌اند. فضائی و شریفی (۱۳۹۲) در «بررسی طرح‌واره قدرتی در برخی از امثال فارسی» نتیجه گرفته‌اند که روحیه قوی ایرانیان در رفع مشکلات، از دیرباز تاکنون از ویژگی‌های روان‌شناختی آن‌هاست. روشن و همکاران (۱۳۹۲) به بررسی ضرب‌المثل‌های شرق گیلان بر مبنای مدل طرح‌واره‌های تصویری ایوانس و گرین پرداخته‌اند. بختیاری و ایرجی (۱۳۹۵) در بررسی «ضرب‌المثل‌های زبان فارسی با رویکرد طرح‌واره‌های تصویری»، نتیجه گرفتند که طرح‌واره شیء^{۱۴} به درک بهتر ضرب‌المثل‌های فارسی کمک بیشتری می‌کند و طرح‌واره‌های حرکتی بیشترین بسامد را دارد. یگانه و افراشی (۱۳۹۵) نیز با رویکرد شناختی به بررسی و تحلیل انواع استعاره‌های جهتی در قرآن کریم پرداخته‌اند؛ ولی در زبان عربی درباره تحلیل معنایی ضرب‌المثل‌های *قرآنی/ادب* در چارچوب معنی‌شناسی شناختی و تبیین انواع و میزان فراوانی طرح‌واره‌های موجود در آن تحقیق مستقلی دیده نشده است که این امر انجام این پژوهش را ملزم می‌سازد.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. زبان‌شناسی شناختی و معنی‌شناسی شناختی

در زبان‌شناسی شناختی، دانش زبانی انسان از توانایی شناختی انسان در سایر حوزه‌های شناختی متفاوت نیست (1: Croft & Cruse, 2004) همچنین، دستور همان مفهوم‌سازی

است و ساختار مفهومی را نمی‌توان به مطابقه‌های مشروط با صدق با جهان خارج تقلیل داد (همان: ۲) و از منظر تجربه‌گرایی «معنا و فکر و نظام‌های ادراکی انسان‌ها بر پایه حواس، تجارب فیزیکی و اجتماعی شکل می‌گیرند»^{۱۵} (Lakeoff, 1987: xi). در معنی‌شناسی شناختی به ساخت مفهومی پرداخته می‌شود که انسان از تجربیات جهان خارج در ذهن خود منعکس ساخته است (صفوی، ۱۳۹۵: ۳۶۷). شناختی‌ها رفتار زبانی را بخشی از استعداد‌های شناختی انسان می‌دانند (همان: ۳۶۸) و به دنبال ارائه یک ساختار مفهومی، آن هم به شیوه‌ای که ما جهان را تجربه می‌کنیم، هستند (بختیاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۲). از دیدگاه آنان، معنا همان مفهوم‌سازی است و زبان به‌طور مستقیم واقعیت‌های جهان خارج را منعکس نمی‌کند. به عقیده لیکاف و جانسون (1980) اندیشه انسان ماهیتی استعاری دارد و از اشیا به شیوه‌ای سخن می‌گوییم که آن‌ها را تجسم می‌کنیم.

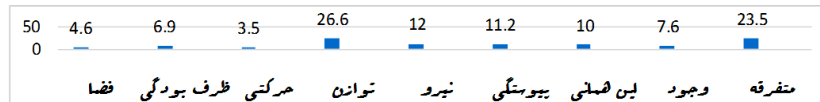
۲-۳. طراح‌واره‌های تصویری

رفتارها و اعمال روزمره، ساخت‌های بنیادینی در ذهنمان شکل می‌دهد که از آن برای درک مفاهیم انتزاعی‌تر استفاده می‌کنیم. «حرکت انسان و کار کردن با اشیا و تعامل ادراکی، الگوهایی را تشکیل می‌دهند که تکرارشونده هستند و بدون آن‌ها تجربه ما غیرقابل درک است. مارک جانسون این الگوها را طرح‌واره‌های تصویری می‌نامد» (Taylor, 2002: 178). «در زبان‌شناسی شناختی، طراح‌واره‌ها سطح اولیه‌تری از ساخت شناختی زیربنای استعاره^{۱۶} را تشکیل می‌دهند و امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی ما را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری نظیر زبان فراهم می‌آورند» (صفوی، ۱۳۹۵: ۳۷۳).

۳-۳. ضرب‌المثل

امثال درواقع فشردۀ افکار هر قومی (همایی، ۱۳۷۴: ۱۴۴) و نمونه‌عالی از قریحه ادبی هر ملت است (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۶) که با وجود کوتاهی لفظ و سادگی و روانی، شنونده را به فکر فرومی‌برد (برقی، ۱۳۶۴: ۵)؛ چون حاصل میراثی از غنای معنوی نسل‌های گذشته است که به آیندگان می‌رسد و آنان را با زندگی و آداب و رسوم پیشینیان آشنا می‌سازد (آرین‌پور، ۱۳۷۴: ۴۵). *فرائد‌الادب* مجموعه ضرب‌المثل‌هایی گزینشی از *مجمع‌الأمثال* میدانی نیشابوری است. این

امثال دربردارندهٔ خلیات و به‌ویژه فرهنگ عرب‌های دوران قدیم است و طرح‌واره‌های گوناگونی در آن وجود دارد که شمای کلی فراوانی انواع آن در نمودار ۱ نمایان است:

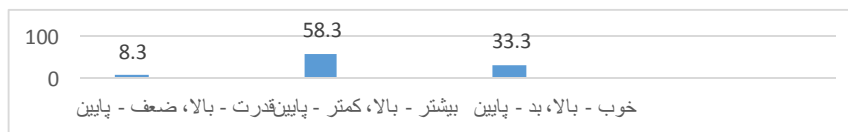


نمودار ۱: توزیع فراوانی انواع طرح‌واره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های *فرائد‌الادب*
Chart1. The distribution and frequency of image schemas in *Faraid al-Adab*

۴. تحلیل طرح‌واره‌های تصویری موجود در *فرائد‌الادب*

۴-۱. طرح‌وارهٔ فضا

شامل طرح‌واره‌های بالا - پایین، عقب - جلو، چپ - راست، دور - نزدیک، و مرکز - پیرامون است (Evans & Green, 2006: 190). هر شخصی با محور قرار دادن یک شیء یا جسم خود، وضعیت پدیده‌ها را نسبت به خودش یا آن شیء می‌سنجد و آن را در وضعیتی بالاتر، پایین‌تر و یا هم‌سطح آن درک می‌کند و این‌گونه طرح‌وارهٔ بالا - پایین در ذهن شکل می‌گیرد: *إِنَّ الْجَبَانَ حَتْفُهُ مِنْ فَوْقِهِ*^۷؛ *إِرْحَمِ مِنْ دُونَكَ يَرْحَمُكَ مَنْ فَوْقَكَ*^۸. در نمونه‌های فوق «مرگ، بالای سر انسان ترسو پنداشته شده» که به معنی چیرگی مرگ بر ترسو است. و «رحم کردن به زیردست تا بالادست رحم کند، به‌ترتیب نشانهٔ ناتوانی زیردست و توانمندی بالادست است که به‌خوبی مفهوم «قدرت، بالادست» و «ضعف، پایین است» را نشان می‌دهد.



نمودار ۲: توزیع فراوانی مفهوم بالا-پایین در ضرب‌المثل‌های *فرائد‌الادب*
Chart2. The distribution and frequency of down-up schema in the *Faraid al-Adab*

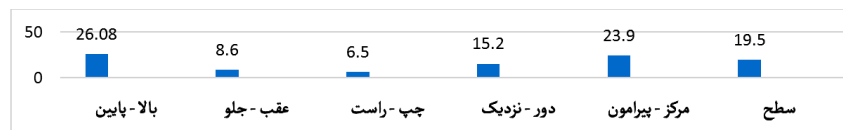
انسان با تجربه کردن قرار گرفتن خود در میان سایرین و یا دیگر پدیده‌ها ممکن است خود

را عقب‌تر و یا جلوتر از شخصی یا چیزی بیابد. درک همین موقعیت‌ها، طرح‌وارهٔ عقب – جلو^{۲۹} را در ذهن می‌آفریند: سَبَقَ سَيْلُهُ مَطَرَهُ^{۳۰}؛ سَبَقَ دَرَّتَهُ غَرَارُهُ^{۳۱}؛ لَا يَضِيعُ حَقٌّ وَرَاءَهُ طَالِبٌ^{۳۲}. این نمونه‌ها به‌ترتیب، «سَیْل»، جلوتر از باران»، «قَلَّتْ شَیْرٌ، جلوتر از کثرت آن»، «طالِب حَق، عقب-تر از حق» است که به‌ترتیب برای بیان مفاهیم انتزاعی قدرت و پیشی گرفتن «عمل از تهدید»، «بدی از خوبی» و «حق از طالبش» است. تعیین جهت‌های چپ یا راست کاربرد و اهمیت بالایی دارد و به شکل قراردادی در ارتباطات و زندگی اجتماعی ما نیز نقش بازی می‌کند. از درک این‌گونه تجارب مادی، «طرح‌وارهٔ چپ – راست»^{۳۳} در ذهن شکل می‌گیرد: أَلْزَمَ مِنَ الْيَمِينِ لِلشِّمَالِ^{۳۴}؛ مَنْ لِي بِالسَّانِحِ بَعْدَ الْبَارِحِ^{۳۵}؛ هُوَ عِنْدِي بِشِّمَالٍ^{۳۶}. در این نمونه‌ها شاهد تمایز ویژه-ای بین جهت چپ و راست هستیم؛ به‌طوری که می‌توان جهت راست را جهت اصلی و دارای حس مثبت و نیک، و جهت چپ را عکس آن دانست. در فرهنگ عرب از دوران قبل از اسلام تاکنون، جهت‌های چپ و راست مورد توجه زیادی قرار گرفته به‌طوری که جهت چپ معمولاً نماد بدشگونی و جهت راست نماد خوش‌یمنی است. در قرآن کریم نیز این مسئله در قالب أصحابِ یَمین و أصحابِ شَمال، أصحابِ الیمین و أصحابِ المیسرة، دریافت نامهٔ اعمال با دست راست یا چپ و ... نمود فراوانی دارد. همانطور که در احکامی چون وضو، غسل و... توجه ویژه‌ای به چپ و راست شده است.

تجربهٔ حاصل از درک ساختار دور – نزدیک از پدیده‌های اطرافمان، طرح‌وارهٔ دور – نزدیک^{۳۷} را در ذهن شکل می‌دهد: كُلَّ آتٍ قَرِيبٌ^{۳۸}؛ مَا أْبْعَدَ مَا فَاتَ وَمَا أَقْرَبَ مَا يَأْتِي^{۳۹}؛ الْبُعْدُ جَفَاءً^{۴۰}. در نمونهٔ اول، آینده پدیده‌ای انتزاعی است که به‌صورت مکانی که به آن نزدیک می‌شویم، تصور شده است. در مورد دوم، آنچه از دست رفته، اعادهٔ حصول آن دشوار است؛ بدین ترتیب آن را به‌مثابهٔ مکانی دور در نظر گرفته است و همچنین آنچه می‌آید، مکان نزدیکی در نظر گرفته شده است. در نمونهٔ سوم، چون دور بودن از محبوب طاقت‌فرساست، نوعی جفا تلقی شده است.

انسان به‌واسطهٔ تجربهٔ اینکه برخی اعضای بدنش نسبت به برخی دیگر نقش اساسی و مرکزی دارند، امکان قائل شدن این ویژگی را برای موارد انتزاعی فراهم می‌سازد: واسطهٔ القلادة^{۴۱}؛ جَاوِرٌ مَلِكًا أَوْ بَحْرًا^{۴۲}؛ أَصْلَحَ نَفْسَكَ يَصْلَحُ لَكَ النَّاسُ^{۴۳}. در این موارد به‌ترتیب مهرهٔ

گردنبند، پادشاه و خود انسان، نقش مرکزی و اصلی را ایفا می‌کنند که باید به آن‌ها توجه بیشتری شود و به ترتیب «مهره‌های جانبی گردنبند»، «همسایه دریا یا پادشاه» و «مردم»، نقش پیرامونی گرفته‌اند که نسبت به نقش مرکزی، اهمیت کمتری دارند.



نمودار ۳: توزیع فراوانی زیرمجموعه‌های طرح‌واره فضا در ضرب‌المثل‌های *Faraid al-Adab*
Chart3. The frequency of Subcategories of Space Schemas in *Faraid al-Adab*

۲-۴. طرح‌واره ظرف بودگی^{۳۴}

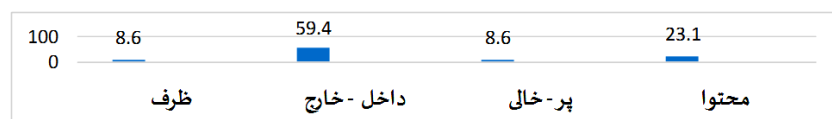
این طرح‌واره شامل طرح‌واره ظرف، طرح‌واره داخل-خارج، طرح‌واره سطح، طرح‌واره پر-خالی، طرح‌واره محتواس. تجربه‌های روزانه از ظرف می‌تواند قرار گرفتن در یک اتاق، یک فنجان چای، یخچال و فریزر و جز آن را شامل شود (لیکاف، ۱۹۸۷: ۲۷۱). در زندگی روزمره، بسیاری از مفاهیم را با استفاده از حروف اضافه‌ای همچون بیرون، بیرون از، داخل، به طرف داخل و... بیان می‌کنیم که همگی مربوط به طرح‌واره تصویری ظرف است. Evans & Green, (2006: 180). **يَأْتِيكَ كُلُّ غَدٍ بِمَا فِيهِ؛^{۳۵} وَفِي الْأَرْضِ لِلْحَرِّ الْكَرِيمِ مَنَادُحٌ؛^{۳۶} هُمَا زَنْدَانٌ فِي وَعَاءٍ؛^{۳۷} صَدْرُكَ أَوْسَعُ لِسْرُكَ.^{۳۸}** در این موارد به ترتیب، روز به مثابه ظرفی در نظر گرفته شده که حوادثی گوناگون در آن واقع می‌شوند؛ انسان ارجمند و آزاده در پیاله زمین جایگیر شده است؛ نیکوکار و بدکار در یک ظرف در نظر گرفته شده‌اند؛ به عبارت دیگر برای روز، زمین، پیاله و سینه، حجم در نظر گرفته شده است و چیزی در آن‌ها واقع می‌شود.

انسان با تجربه قرار گرفتن خود و اشیای داخل یا خارج از مکان‌هایی که دارای حجم هستند، طرح‌واره داخل - خارج را در ذهن خود خلق می‌کند: **حَظٌّ جَزِيلٌ بَيْنَ شِدْقَيْ ضَيْعُمُ؛^{۳۹} حَافِظٌ عَلَى الصَّنَدِيقِ وَلَوْ فِي الْحَرِيقِ؛^{۴۰} رُؤَيْنَ فِي عَيْنِ وَالِدٍ وَلَدَهُ.^{۴۱}** در این نمونه‌ها به ترتیب آرواره شیر، آتش و چشم پدر به مثابه ظرف تلقی شده‌اند که چیزی داخل یا خارج آن قرار می‌گیرد. در نمونه‌های ذیل نیز شاهد حضور مفاهیم غیرمادی و غیرحسی همچون خنده، سختی‌ها،

خاطرخواهی، آرزو، و ... هستیم که برای سهولت درک به منزله ظرف تلقی شده‌اند: **المؤمنُ بشرُهُ فی وجهه و حزنُهُ فی قلبه؛^{۴۲} بَقِیَّةٌ فی رَقَزَةٍ؛^{۴۳} تَرَکْتُهُمْ فی حَیصٍ بَیصٍ أَوْ حَیصٍ بَیصٍ^{۴۴}** ... استفاده مکرر از اصطلاح داخل و بیرون سبب می‌شود مقادیر زیادی از پدیده‌ها و تجربه‌های روزمره ما به عنوان نمونه‌هایی از مفهوم طرح‌واره‌ای ظرف مقوله‌بندی شوند.

عرب‌زبان‌ها با تجربه پر یا خالی بودن ظرف‌ها یا احجام فیزیکی، انگاره‌ای در ذهنشان شکل گرفته که همان طرح‌واره پر - خالی است: **لا تَخْرُجُ النَّفْسُ مِنَ الْأَمَلِ حَتَّى تَدْخَلَ فی الْأَجَلِ؛ خَلَا لَکِ الْجَوْ فَبِیضِی وَاصْفَرِی؛ مَرَعِی وَلَا أَکُولَ.** در نمونه‌های فوق «نفس آدمی»، «فضا»، و «چراگاه» به مثابه ظرف تلقی شده‌اند که به ترتیب «خالی از آرزو، پرنده و چرنده» است. این نمونه‌ها نشان می‌دهد آنچه مردم از تجربه‌های مادی پر و یا خالی بودن ظرف‌ها درک کرده‌اند، در ذهنشان ذخیره شده و به عنوان طرح‌واره‌های تصویری در نظام شناختی آنان مدفون شده و به زبانشان راه یافته است.

مشاهده و درک محتویات داخل احجام، طرح‌واره محتوا را در ذهن تشکیل می‌دهد: **لَوْ كَانَ فی الْبَوْمَةِ خَیْرٌ مَّا تَرَکَهَا الصَّیَّادُ؛^{۴۵} رَمَتْنِی بِدَائِهَا وَانْسَلَّتْ؛^{۴۶} سِرُّکَ مِنْ دَمِکَ؛^{۴۷} الشَّرُّ أَخْبَثُ مَّا أَوْعِیَتْ مِنْ زَادٍ؛^{۴۸}** در ضرب‌المثل‌های فوق به ترتیب «خیر»، «عیب و ایراد»، «راز» و «شرارت»، محتوای ظرف‌ها قلمداد شده‌اند.



نمودار ۴: توزیع فراوانی زیرمجموعه‌های طرح‌واره ظرف‌بودگی در ضرب‌المثل‌های فرائدالادب
Chart4. The distribution and frequency of container schema in the *Faraid al-Adab*

۳-۴. طرح‌واره جابه‌جایی^{۴۹}

انسان به واسطه تجربه‌ای که از حرکت خود و مشاهده حرکت سایر پدیده‌های متحرک در جهان به دست آورده است، طرح‌واره‌ای انتزاعی از این حرکت فیزیکی در ذهن خود شکل می‌دهد (غفاری، ۱۳۸۴: ۹۵). طرح‌واره نیروی جنبش، طرح‌واره مبدأ، طرح‌واره مسیر و طرح‌واره مقصد

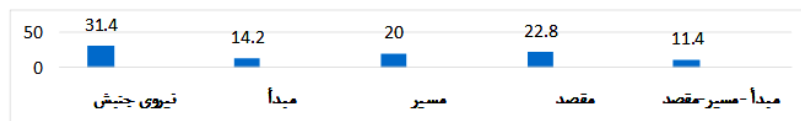
از زیرمجموعه‌های این طرح‌واره‌اند.

با تجربه حاصل از اعمال نیروی جنبش و به حرکت منجر شدن چیزی، طرح‌واره نیروی جنبش^{۵۰} در ذهن انسان تشکیل می‌شود و به برخی از مفاهیم انتزاعی تسری می‌یابد: **مَنْ جَدَّ وَجَدَ؛ مَنْ جَالَ نَالَ؛ الْحَرَكَةُ بَرَكَةٌ**؛^{۵۱} در نمونه اول، کوشش مقدمه یافتن و در مورد دوم، گشتن لازمه دستیابی به چیزی و در نمونه سوم، حرکت مایه برکت است و در همه موارد برای رسیدن به نتیجه‌ای، باید حرکتی صورت گیرد که در این حرکت، نیروی جنبش وجود دارد. با مشاهده و تجربه حرکت پدیده‌ها از نقطه‌ای، طرح‌واره مبدأ در ذهن آدمی شکل می‌گیرد که در زبان فارسی، نقطه آغاز حرکت غالباً با حرف اضافه «از» و در عربی با حرف جر «مِنْ» همراه است. **تَرَكَ ظَلْمِي ظُلْمَهُ**؛^{۵۲} **أَتَرَكَ الشَّرَّ يَتَرَكَكَ**؛^{۵۳} در نمونه‌های فوق «ظِلٌّ»، مکان خوبی در نظر گرفته شده که آهو از آن جا رفته است و «شَرٌّ» مکان بد و خطرناکی لحاظ شده است که از شخص خواسته می‌شود آن جا را ترک کند.

طرح‌واره مسیر با مشاهده حرکت پدیده‌ها در یک مسیر در ذهن انسان شکل می‌گیرد: **إِذَا قَطَعْنَا عَلَماً بَدَأَ عِلْمٌ؛ دَوْنَهُ النَّجْمُ؛ سَبِيلٌ بِهِ وَهُوَ لَا يَدْرِي**؛^{۵۴} **الْحَسَنَةُ بَيْنَ السَّيِّئَتَيْنِ**؛^{۵۵} در مثال اول، شخصی با طی مسافت و مسیری، به کوهی رسید، پس آن کوه، مسیری برای رسیدن به کوه دیگر شد که معنی انتزاعی بروز پیوسته مشکلات را تداعی می‌کند. در مثال دوم، ستاره به-مثابه مسیری برای رسیدن به مقصد پنداشته شده است. در مورد سوم، شخصی از آسیب‌هایی که به وی رسیده بی‌خبر است و متوجه غرق شدن در سیل نیست. در مورد بعدی «خوبی» به‌مثابه مسیری میان دو بدی در نظر گرفته شده که معنای انتزاعی «میان‌روی» را تداعی می‌کند.

با مشاهده متوقف شدن، اشیای در حال حرکت در جهان خارج، در ذهن شکل می‌گیرد که در فارسی با حرف اضافه «به» و در عربی با «إِلَى» همراه است: **بَلَغَ السَّكَّيْنُ الْعِظَمَ؛ يَحْمِلُ الثَّمَرَ إِلَى الْبَصَرَةِ**؛^{۵۶} **إِذْهَبْ إِلَى حَيْثُ أَلَقْتَ رَحْلَهَا أَمْ قَشَعَمَ**؛^{۵۷} در نمونه‌های فوق به‌ترتیب، چراگاه، استخوان، بصره و آتش به‌منزله مقصد پنداشته شده است و تجربه انسان از همین تجربیات مادی که با حرکت کردن به مقصد می‌رسد، در درک مفاهیم انتزاعی به‌کار می‌رود. با تجربه حرکت یک شیء یا شخص که از نقطه‌ای شروع می‌شود، از مسیری می‌گذرد تا به

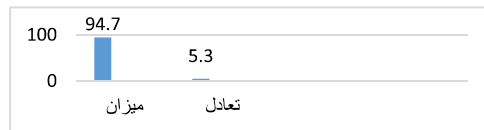
مقصد برسد، طرح‌واره مبدأ - مسیر - مقصد^{۶۳} در ذهن شکل می‌گیرد: لَا يَتْرُكُ السَّاقَ إِلَّا مُمَسِّكاً سَاقاً؛^{۶۴} كَالْمُسْتَجِيرِ مِنَ الرَّمْضَاءِ بِالنَّارِ؛^{۶۵} كَمْ بَيْنَ مُرِيدٍ وَمُرَادٍ.^{۶۶} در نمونه اول، شخص از «شاخه‌ای» به عنوان مبدأ به «شاخه‌ای» دیگر (مقصد) می‌رسد و مسیری را هم باید طی کند. در مثال دوم، شخصی از حوزه مبدأ (زمین داغ)، مسیری را می‌پیماید تا به مقصد (آتش) پناه ببرد و در مثال پایانی نیز «مرید» به منزله مبدأ، و «مراد» به منزله مقصد پنداشته شده که مسیر میان آن دو بسیار طولانی است.



نمودار ۵: توزیع فراوانی زیرمجموعه‌های طرح‌واره حرکتی (جابه‌جایی) در ضرب‌المثل‌های *فراید/ادب*
 Chart5. The frequency of Subcategories of locomotion schema in the *Faraid al-Adab*

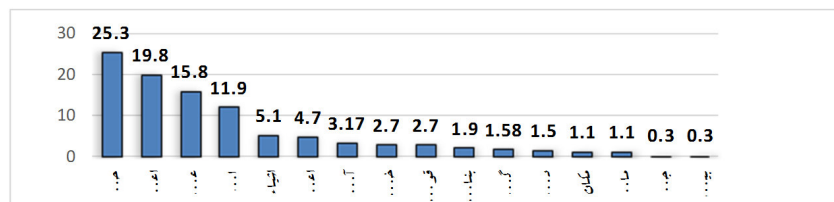
۴-۴. طرح‌واره توازن (تعادل)

این طرح‌واره با مشاهده و درک توازن و تعادل بین پدیده‌ها در ذهن شکل می‌گیرد که شامل طرح‌واره‌های میزان و تعادل است و با تجربه حاصل از بررسی ویژگی پدیده‌ها و درک شباهت میان خود یا دیگران و آن پدیده، شکل می‌گیرد: أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ؛^{۶۷} أَبْعَدُ مِنَ النُّجْمِ؛^{۶۸} أَتَبَعُ مِنَ الظَّلِّ؛^{۶۹} رَبُّ حَالٍ أَفْصَحَ مِنْ لِسَانٍ؛^{۷۰} لَيْسَ الْخَبْرُ كَالْمُعَايَنَةِ.^{۷۱} این مثل‌ها و نمونه‌های فراوان مشابه آن، نشان می‌دهد که ذهن دائم در حال مقایسه کردن است تا از این طریق، به میزان وجود خصوصیتی در انسانی پی ببرد و او را در ادب، شرارت، نادانی و هزاران ویژگی دیگر با حیوانات، عناصر طبیعت، اشیا و... مقایسه کند.



نمودار ۶: توزیع فراوانی زیرمجموعه‌های طرح‌واره توازن (تعادل) در ضرب‌المثل‌های *فرائد‌الادب*
Chart6. The frequency of Subcategories of balance schema in the *Faraid al-Adab*

از طریق مشاهده، تعادل بین پدیده‌ها شکل می‌گیرد: لَا تَكُنْ حُلُوءًا فَتُسْتَرْطَ وَلَا مَرًّا فَتُعْقَى؛ لَا تَكُنْ رَطْبًا فَتُعْصَرَ وَلَا يَابِسًا فَتُكْسَرَ. در نمونه‌های فوق به ترتیب بین «تلخ - شیرین» و «تر - خشک» ارتباطی برقرار شده که به نقطه تعادل بین هر جفت اشاره شده است.



نمودار ۷: توزیع فراوانی انواع حوزه‌های مبدأ موجود در طرح‌واره میزان در ضرب‌المثل‌های *فرائد‌الادب*
Chart7. The Subcategories of source domain in scale schema in the *Faraid al-Adab*

۴-۵. طرح‌واره نیرو - قدرتی^{۷۲}

با مشاهده و درک، نیروهای موجود در طبیعت و تأثیر آن‌ها بر روی هم در ذهن شکل می‌گیرد و شامل طرح‌واره‌هایی چون: توانایی، اجبار، مانع، رفع مانع، انحراف و مقاومت است (Evans & Green, 2006: 190). طرح‌واره توانایی با تجربه حاصل از مشاهده اعمال انرژی موجودات در انجام امور در ذهن شکل می‌گیرد: (Evans & Green, 2006:189). بنان کفّ لیس فیها ساعد^{۷۳}؛ إِذَا جَاءَ الْحَيْنُ حَارَتِ الْعَيْنُ؛^{۷۴} مَا حِلَّةَ الرَّامِي إِذَا انْقَطَعَ الْوَتَرُ.^{۷۵} در موارد فوق، نوعی ناتوانی وجود دارد. در نمونه اول، انگشتان بدون بازو نمی‌توانند از عهده انجام کاری برآیند. در نمونه دوم، مرگ، توانایی انجام هر کاری را از متوفا می‌گیرد و در نمونه سوم، تیرانداز با کمانی که زو آن پاره شده است، نمی‌تواند تیراندازی کند.

یکی دیگر از زیرمجموعه‌های طرح‌واره نیرو، طرح‌واره اجبار است: مَارَبَّةٌ لَا حَفَاوَةَ؛^{۷۶} كُلُّ الْجَدَاءِ يَحْتَذِي الْخَافِيَ الْوَقْعَ؛^{۷۷} الضَّرُورَاتُ تُبَيِّحُ الْمَحْظُورَاتِ.^{۷۸} در مثال اول، شخصی از روی نیاز مجبور است کاری را انجام دهد؛ در مورد دوم، شخصی که پاهایش زخمی است، برای پیمودن مسیر سنگلاخی و صعب‌العبور مجبور می‌شود هر کفشی را بپوشد و در مورد سوم، نیازها انسان را وادار می‌سازد که نارواها را جایز شمارد. این مثال‌ها نشان می‌دهد طرح‌واره اجبار در ذهن انسان با تجربه پدیده‌هایی ایجاد می‌شود که در جهان پیرامونش تحت تأثیر نیرویی قرار گرفته است و در مفهوم‌سازی امور انتزاعی آن‌ها را به‌کار می‌بندد.

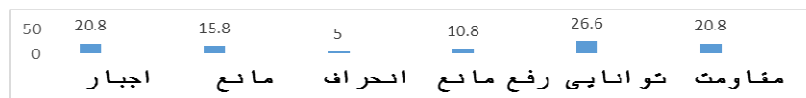
طرح‌واره مانع نیز در مثال‌های ذیل مشهود است: رَبُّ أَكَلَهُ مَنَعَ أَكَلَاتِ؛^{۷۹} حَالُ الْجَرِيضِ دُونَ الْقَرِيضِ؛^{۸۰} حَالُ الْأَجَلِ دُونَ الْأَمَلِ.^{۸۱} در مثال اول، خوردن لقمه‌ای فاسد سبب بیماری می‌شود و به دنبال آن، بیمار باید پرهیز کند و این‌گونه، این لقمه مانع خوردن غذاهای دیگر می‌شود. در مثال دوم، اندوه شدید مانع شعر سرودن می‌شود و در مورد سوم نیز فرارسیدن مرگ، اجازه نمی‌دهد شخص به آرزوهایش برسد.

نمونه‌هایی از طرح‌واره انحراف در مثل‌های ذیل مشهود است: إِنْ جَانِبُ أُعْيَاك فَالْحَقُّ بِجَانِبِ؛^{۸۲} يَسْتَفُّ الثَّرَابَ وَلَا يَخْضَعُ لِأَحَدٍ عَلَى بَابٍ؛^{۸۳} مَنْ أَجْدَبَ أَنْتَجَعَ.^{۸۴} در نمونه‌های فوق به ترتیب پهلوی خسته، فقر و خشک‌سالی به‌مقابله موانعی برای رسیدن به خواسته و هدف مورد نظر، قرار گرفته‌اند و وقتی شخصی با آن‌ها برخورد می‌کند، به‌نوعی مانع را دور می‌زند و راه انحرافی را در پیش می‌گیرد.

زمانی که مانع از مقابل نیرو برداشته و نیرو آزاد می‌شود، طرح‌واره رفع مانع به‌وجود می‌آید (Evans & Green, 2006: 188). مَنْ خَطَبَ الْحَسَنَاءَ يُعْطَى مَهْرَهَا؛^{۸۵} لَيْسَ لِسُلْطَانٍ الْعِلْمُ زَوَالٌ.^{۸۶} در مورد اول، مهریه مانعی برای ازدواج با زیباروی است و برای رسیدن به هدف، باید این مانع را کنار زد. در مثال دوم نیز دانش تمامی موانع را کنار می‌زند و این‌گونه، دانشمند به تمامی اهدافش می‌رسد.

با تجربه پدیده‌هایی که در برابر اعمال نیروی چیزی از خود مقاومت نشان می‌دهند، طرح‌واره مقاومت شکل می‌گیرد. (Evans & Green, 2006: 189). الْحَرُّ حَرٌّ وَإِنْ مَسَّهُ الضَّرُّ؛^{۸۷} الْإِحْسَانُ يَقْطَعُ اللِّسَانَ؛^{۸۸} خَالِفَ هَوَاكَ تَرْتُدْ.^{۸۹} در مثال‌های فوق به‌ترتیب انسان آزاده در برابر

گرفتاری‌ها مقاومت می‌کند و به ذلت تن در نمی‌دهد؛ نیکوکار با نیکی کردن در برابر سرزنش‌ها و هجوها مقاومت نشان می‌دهد و در مورد سوم نیز مقاومت در برابر هوای نفس، راهی برای رسیدن به هدایت تلقی شده است.



نمودار ۸: توزیع فراوانی زیرمجموعه‌های طرح‌واره نیرو در ضرب‌المثل‌های *فرائد‌الادب*

Chart8. The frequency of Subcategories of force schema in the *Faraid al-Adab*

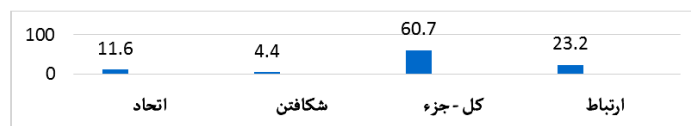
۴-۶. طرح‌واره پیوستگی^{۹۰}

از طریق تجربه زندگی اجتماعی خود و زندگی موجودات به‌طور گروهی و روابط موجود بین آن‌ها، این طرح‌واره در ذهن شکل می‌گیرد که شامل زیرمجموعه‌هایی چون اتحاد، مجموعه، شکافتن، تکرار، کل - جزء، و ارتباط است (Evans & Green, 2006: 191). طرح‌واره اتحاد با تجربه حاصل از به هم پیوستن پدیده‌ها شکل می‌گیرد: لَا تَدْخُلُ بَيْنَ الْبَصَلَةِ وَفِشْرِهَا^{۹۱} لَا تَدْخُلَنَّ بَيْنَ الْعَصَا وَلِحَائِهَا^{۹۲} بِئْسَ الرَّدْفُ لَا بَعْدَ نَعَم^{۹۳}. در مثال‌های فوق، میان پیاز و پوست آن نوعی پیوستگی در نظر گرفته شده و از مخاطب خواسته شده است که میان خویشان تفرقه نیندازد. در مورد دوم نیز ارتباط تنگاتنگی بین چوب‌دستی و پوست آن وجود دارد و این پیوستگی به رابطه میان دوستان صمیمی تسری داده شد. مثال سوم از مخاطب می‌خواهد که پس از گفتن «آری» به کسی، «نه» نگوید؛ چون بین این دو واژه پیوستگی لازم برای هم‌نشینی وجود ندارد.

طرح‌واره شکافتن با تجربه حاصل از جدا شدن اجسام و موجودات ایجاد می‌شود: بَرِئْتُ قَائِبَةً مِنْ قُوبٍ؛ تَفَرَّقُوا أَيْدَى سَبَا أَوْ أَيْدَى سَبَا. در مثال‌های فوق، در بیرون آمدن جوجه از تخم مرغ و پراکنده شدن اقوام سبا از همدیگر نوعی شکاف و جدایی وجود دارد.

طرح‌واره کل - جزء با تجربه حاصل از درک اجسام به‌صورت یک کل و مشاهده جزئیات آن شکل می‌گیرد: خُذْ الْأَمْرَ بِقَوَابِلِهِ^{۹۴} أَنْفُكَ مِنْكَ وَإِنْ كَانَ أَجْذَعُ^{۹۵} الْجُنُونُ فُنُونُ^{۹۶}. در مثال‌های فوق به‌ترتیب پذیرفتن کاری با مقدمات، نتایج و عواقب آن، به‌منزله یک کل دارای اجزا در نظر گرفته

شده است؛ بینی بریده جزئی از کل بدن در نظر گرفته شده است و غیرمستقیم از مخاطب می-خواهد هم‌نوعان ضعیف را به‌عنوان عضوی از مجموعه‌اش بپذیرد و از آن‌ها نگریزد و در مورد اخیر، دیوانگی انواعی دارد که ویژگی مشترکی همه آن‌ها را در یک مجموعه گرد آورده است.



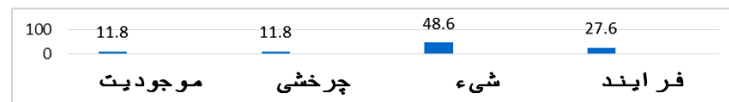
نمودار ۹: توزیع فراوانی زیرمجموعه‌های طرح‌واره پیوستگی (اتحاد) در ضرب‌المثل‌های *فرائد‌الادب*
Chart9. The frequency of Subcategories of unity schema in the *Faraid al-Adab*

۷-۴. طرح‌واره انطباق و این همانی^{۹۷}

از طریق مشاهده و کشف، شباهت پدیده‌های گوناگون در ذهن نقش می‌بندد (Evans & Green, 2006: 188). أَشْبَهَ مِنَ الْمَاءِ بِالْمَاءِ؛^{۹۸} إِنَّ الطُّيُورَ عَلَى أَشْكَالِهَا تَقَعُ؛^{۹۹} مَا أَشْبَهَ اللَّيْلَةَ بِالْبَارِحَةِ.^{۱۰۰} در مثال اول، برای تبیین وجود شباهت تام بین دو چیز، از تجربه وجود شباهت بین آب‌ها بهره گرفته شده و با هم بودن پرندگان هم‌جنس در مثال دوم، به گردهم آمدن اشیا، موجودات و مفاهیم هم جنس تعمیم داده شده است و در مثال سوم نیز از وجود شباهت بین امشب و دیشب برای بیان مفهوم وجود مشابهت بین دو زمان مختلف استفاده شده است.

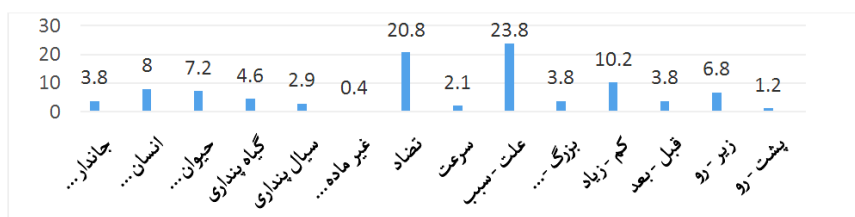
۸-۴. طرح‌واره وجود^{۱۰۱}

این طرح‌واره «با تجربه حاصل از حضور انسان در مکانی و یا وجود اشیائی در پیرامونش شکل می‌گیرد و شامل زیرمجموعه‌هایی چون موجودیت، شیء، فرایند و... است» (Evans & Green, 2006: 191). حَدِيثُ خُرَافَةٍ؛^{۱۰۲} إِسْمَعْ وَلَا تُصَدِّقْ؛^{۱۰۳} قَدْ اسْتَسَمَنْتَ ذَا وَرَمٍ.^{۱۰۴} در مورد اول با خرافه دانستن سخن، به حقیقت نداشتن و وجود نداشتن چیزی اشاره شده و در مثال دوم نیز به غیرواقعی بودن و وجود نداشتن چیزی اشاره شده است. در مثال بعدی، پف بودن را به مفهوم انتزاعی گول‌زننده بودن ظاهر شخصی یا چیزی تعمیم داده و تجربه حاصل از وجود یا عدم وجود اشیا را به مفاهیم انتزاعی نسبت داده است.



نمودار ۱۰: توزیع فراوانی زیرمجموعه‌های طرح‌واره وجود در ضرب‌المثل‌های *فرائدالادب*

Chart10. The frequency of Subcategories of existence schema in the *Faraid al-Adab*



نمودار ۱۱: توزیع فراوانی زیرمجموعه‌های طرح‌واره‌های متفرقه در ضرب‌المثل‌های *فرائدالادب*

Chart11. The frequency of Subcategories of Other schema in the *Faraid al-Adab*

۵. بحث و بررسی

در ضرب‌المثل‌های *فرائدالادب*، طرح‌واره توازن بیشترین توزیع فراوانی را دارد و طرح‌واره‌های نیرو، پیوستگی، این‌همانی، وجود، ظرف‌بودگی، فضا و حرکت به‌ترتیب در مراحل بعدی قرار می‌گیرند. در طرح‌واره فضا، طرح‌واره بالا - پایین بیشترین فراوانی را دارند و طرح‌واره‌های مرکز - پیرامون، سطح، دور - نزدیک، عقب - جلو و چپ - راست در مراتب بعدی قرار دارند. در حیطه طرح‌واره ظرف‌بودگی، طرح‌واره‌های داخل - خارج، محتوا، پر - خالی و ظرف به ترتیب بیشترین و کمترین شدت بسامد را دارند. در زمینه طرح‌واره حرکتی، طرح‌واره نیروی جنبش، بیشترین تعداد ضرب‌المثل را دارد و در طرح‌واره توازن نیز طرح‌واره میزان، در حیطه طرح‌واره پیوستگی، طرح‌واره کل - جزء از بیشترین بسامد و طرح‌واره‌های ارتباط، اتحاد و شکافتن فراوانی کمتری دارند. در طرح‌واره میزان، حوزه مبدأ حیوان بیشترین تعداد مفهوم مبدأ به‌کار رفته را دارد و حوزه‌های مبدأ اعمال انسان، عناصر طبیعت، اشخاص مشهور، اشیاء، اعضای بدن، غذاها، اقوام و گروه‌ها، بناها و ساختمان‌ها، گیاهان، دنیا و روزگار، مکان‌ها و اموال، بیماری و جواهرات در مراتب بعدی قرار دارند.

شدت فراوانی طرح‌واره میزان و تعادل و استفاده فراوان از افعال تفضیل‌ها بیانگر این است که ذهن عرب‌زبان پیوسته در حال مقایسه هر چیزی یا شخصی با دیگر پدیده‌های پیرامونش است. فراوانی بالای طرح‌واره نیرو که با تفاوت اندکی در مرحله بعد قرار دارد به‌خوبی بیانگر میزان فعالیت آنان برای رسیدن به نیازهایشان است. در حیطه طرح‌واره نیرو، طرح‌واره توانایی بیشترین بسامد، و طرح‌واره‌های مقاومت و اجبار، مانع و... در مراتب بعدی قرار دارند که این امر نشان می‌دهد که انسان‌ها تجربه مقاومت در برابر پدیده‌های فیزیکی را مبنا قرار می‌دهند و آن را به مفاهیم انتزاعی‌ای که فاقد ویژگی مقاومت در برابر نیروهای فیزیکی هستند، تسری می‌دهند. همچنین در مثل‌های عربی طرح‌واره نیرو و مانع، رابطه عکس دارند؛ یعنی هرچه نیرو و تلاش و مقاومت بیشتر باشد، مانع کمتر ملاحظه می‌شود؛ چنانکه در مثل‌های عربی این‌گونه است. طرح‌واره چپ و راست بیشتر در صداقت، خیر و برکت، مقام و منزلت و همچنین مثل‌هایی نمود دارد که حاصل پندهای دانشمندان و پیشوایان و حکمت‌گونه است. طرح‌واره ظرف‌بودگی و زیرمجموعه‌های آن نیز بسامد بالایی دارند و عرب‌زبان برای بیان مفاهیم مربوط به زمان، حالات انسانی، سختی‌ها، غم و آرزو، اسراف، تلاش، شرارات و... از تجربیاتی که با ظرف و مظلوف داشته، سود جسته است. طرح‌واره حرکت نیز خودش را در تلاش و جویندگی، کسب معاش، مسافرت، کوچ و جنگ نشان داده است و به‌خوبی زندگی اعراب را به تصویر می‌کشد. حیوانات به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مظاهر خلقت در میان بدویان بخش بسیاری از ادبیات مثل‌ها را به خود اختصاص داده‌اند؛ زیرا حیوانات اهلی مهم‌ترین منبع امرار معاش عرب‌زبانان هستند و حیوانات وحشی و همچنین حیوانات و جانوران خیالی در ادبیات مثل‌ها، به‌خصوص مثل‌های منظوم، بروز فراوانی دارند و به‌خوبی تصویرگر شیوه زندگی و تجربیات محیطی آنان هستند.

اعضای بدن انسان در مثل‌های عربی نمود فراوانی دارد؛ چون بدن اولین و ملموس‌ترین عنصری بود که در اختیارشان بود و به همین دلیل شدت این فراوانی، عجیب و دور از ذهن نیست. در بین اعضای بدن انسان، دست و پا، بیشترین میزان حوزه‌های مبدأ را به خود اختصاص داده است که این مسئله نیز توجیه شناختی دارد؛ چون این دو عضو بیشترین کارکرد را در زندگی بدویان به خود اختصاص داده و در دامداری، کشاورزی، کوچ، جنگ و... به کمکشان آمده است. اعمال انسان، عناصر طبیعت، اشخاص مشهور و... نیز در مراحل بعدی قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد میزان فراوانی حوزه‌های مبدأ در مثل‌ها نیاز چندانی به تحلیل و

تفسیر ندارد و نمایش شدت بسامد هر یک از این حوزه‌ها، به‌خوبی جلوه‌گر محیط زندگی صاحبان این مثل‌هاست و تابلویی از شیوه زندگی، فرهنگ و آداب و رسوم آنان را در برابر دیدگان مجسم می‌کند. نتیجه اینکه محیط و فضای زندگی در شکل‌گیری طرح‌واره‌های ذهنی و ساخت‌های استعاری مربوط به آن نقش فراوانی دارد.

۶. نتیجه

در ضرب‌المثل‌های *فرائدالادب*، طرح‌واره توازن بیشترین توزیع فراوانی را دارد و طرح‌واره‌های نیرو، پیوستگی، این‌همانی، وجود، ظرف‌بودگی، فضا و حرکت در مراحل بعدی قرار می‌گیرند. شدت فراوانی طرح‌واره میزان و تعادل، نشان می‌دهد ذهن عرب‌زبان پیوسته در حال مقایسه است. فراوانی بالای طرح‌واره نیرو به‌خوبی بیانگر میزان فعالیت اعراب است. همچنین، در مثل‌های عربی طرح‌واره نیرو و مانع رابطه عکس دارند. طرح‌واره چپ و راست بیشتر در خیر و برکت، مقام و منزلت و همچنین مثل‌های حکمت‌گونه که حاصل پندهای پیشوایان است، نمود دارد. طرح‌واره حرکت نیز خودش را در تلاش و جویندگی، کسب معاش، مسافرت، کوچ و جنگ نشان داده است و به‌خوبی زندگی اعراب را به تصویر می‌کشد. حیوانات گوناگون و عناصر طبیعت با توجه به نقش و حضوری که در زندگی اعراب داشته‌اند، بخش برجسته‌ای از ادبیات مثل‌های عربی را به خود اختصاص داده و جایگاه برترشان را در زبان نیز حفظ کرده‌اند. فعالیت‌های انسانی و اعضای بدن نیز بخش مهمی از حوزه‌های مبدأ ضرب‌المثل‌ها را از آن خود کرده و تجارب عینی کاربرد اعضا در زندگی، الگوی انتقال مفاهیم قرار گرفته است؛ زیرا بدن ملموس‌ترین عنصری است که در اختیار اعراب است و به همین دلیل، شدت فراوانی آن چندان عجیب نیست. در بین اعضای بدن، دست و پا بیشترین میزان حوزه‌های مبدأ را به خود اختصاص داده؛ چون بیشترین کارکرد را در زندگی بدویان داشته است. نمایش شدت بسامد هر یک از این حوزه‌های مبدأ در نمودارهای ارائه‌شده، به‌خوبی جلوه‌گر محیط زندگی صاحبان این مثل‌هاست، شیوه زندگی، فرهنگ و آداب و رسوم آنان را مجسم می‌کند و نشان می‌دهد بافت این مثل‌ها به‌شدت تحت تأثیر محیط و فضای حاکم بر زندگی اعراب است. عرب‌زبان موارد ملموس را به امور انتزاعی تسری می‌دهد؛ مثلاً با وجود مکان به زمان پی می‌برد و آن را درک می‌کند و به‌ندرت، عکس آن اتفاق می‌افتد. طرح‌واره‌ها معمولاً از وجوه مختلفی از تجارب

گرفته می‌شوند؛ ولی این تعدد وجوه در ضرب‌المثل‌های عربی کم‌رنگ‌تر است و نسبت به مثل‌های فارسی در کمتر مواردی می‌توان شاهد وجود طرح‌واره‌های خوشه‌ای و شبکه‌ای از چند طرح‌واره بود که زندگی و تجربیات ساده بادی‌نشینان در این امر بی‌تأثیر نیست.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. cognitive linguistics
2. cognitive semantics
3. image schema
4. conceptual metaphor
5. The Body in Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason
6. Muller, & W. F. Overton
7. "How to Grow a Baby: A Reevaluation of Image-Schema and Piagetion Action Approaches to Representation",
8. Boldajan & Ordalic
9. "Where cognitive linguistics meets paremiology: A cognitive-contrastive view of selected English and Croatian proverbs".
10. blending theory
11. locomotion schema
12. inhibition schema
13. identity schema
14. object schema
۱۵. زبان‌شناسان شناختی معتقدند دانش زبانی در کاربرد زبان ظهور می‌یابد و مقولات و ساخت‌ها در معنی‌شناسی، نحو، صرف و واج‌شناسی بر اساس شناخت ما از پاره‌گفتارهای خاص در موقعیت‌های کاربردی خاص زبان ساخته می‌شود. (Croft, & Cruse, 2004: 3-4)
۱۶. در معنی‌شناسی شناختی، استعاره سازوکاری است که در سطح جمله و فراتر از آن در زبان تسری دارد. (افراشی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲)
۱۷. مرگ ترسو، بالای سرش است.
۱۸. به زیر دست خود رحم کن تا بالا دستت به تو رحم کند
19. back – front schema
۲۰. سیل او از بارانش پیشی گرفت.
۲۱. شیر کم از شیر زیاد سبقت گرفت.
۲۲. حقی که دنبال‌کننده داشته باشد؛ پایمال نمی‌شود.
23. right-left schema
۲۴. پیوسته‌تر از دست راست به دست چپ.

۲۵. چه کسی میمنت را پس از نامبارکی برایم فراهم می‌کند
۲۶. نزد من جایگاه چپ دارد.

27. near – far schema

۲۸. هر آینده‌ای نزدیک است.
۲۹. آنچه از دست رفته، چه دور است و آنچه می‌آید، چه نزدیک.
۳۰. دوری جفاست.
۳۱. گوهر در وسط گردن‌بند.
۳۲. همسایه شاه یا دریایی شو.
۳۳. خودت را اصلاح کن تا مردم نیز اصلاح شوند.

34. containment schema

۳۵. هر روزی همراه با خیر و شری که در آن است برای تو می‌آید
۳۶. در زمین برای آزاده و کریم جا بسیار است
۳۷. آن‌ها دو چیز هستند در یک ظرف
۳۸. سینه‌ات برای رازت وسیع‌تر است.
۳۹. بهره‌ای فراوان در کام شیر.
۴۰. از دوستت در آتش هم که باشد، محافظت کن!
۴۱. هر فرزندی در چشم پدرش زیباست.
۴۲. شادی مؤمن در چهره‌ی او و غمش در قلب اوست
۴۳. وراجی در میان خنده.
۴۴. در تنگنا آن‌ها را رها کردم.
۴۵. اگر خیری در جغد بود، شکارچی رهایش نمی‌کرد.
۴۶. عیب خودش را به من نسبت داد و گریخت.
۴۷. راز تو از خون توست.
۴۸. بدی، بدترین زادی است که انبان کرده‌ای

49. locomotion schema

50. momentum schema

۵۱. هرکه بکوشد، می‌یابد.
۵۲. هرکه بگردد، می‌یابد.
۵۳. حرکت برکت است.
۵۴. آهویی سایه‌اش را رها کرد.

۵۵. شر را رها کن تا رهایت کند.
۵۶. کوهی را پیمودیم و کوهی دیگر نمایان شد.
۵۷. در راه رسیدن به او باید از ستاره گذشت
۵۸. سیل او را برده است اما خودش خبر ندارد.
۵۹. خوبی میان دو بدی است.
۶۰. کارد به استخوان رسید.
۶۱. خرما را به بصره می‌برد
۶۲. برو جایی که اُم قشعم رحلش را آنجا انداخت. اُم قشعم شتری بود که رحلش را در آتش انداخت و مثل شد

63. source – path - destination schema

۶۴. تا شاخه‌ای را رها می‌کند، شاخه دیگری را می‌گیرد.
۶۵. مانند کسی که از زمین داغ به آتش پناه برد
۶۶. چقدر دور است مرید از مراد!
۶۷. ادب مرد بهتر از طلای اوست.
۶۸. دورتر از ستاره.
۶۹. پیگیرتر از سایه.
۷۰. بسا حال که گویاتر از زبان است.
۷۱. شنیدن کی بود مانند دیدن.

72. force schema

۷۳. انگشتان دستی که بازویی ندارد.
۷۴. مرگ که فرا می‌رسد؛ دیدگان حیران می‌گردد
۷۵. وقتی زه کمان پاره شود، تیرانداز چه کند؟
۷۶. از روی نیاز است نه مهربانی.
۷۷. پابرنه‌ای که پاهایش زخمی است هر کفشی را می‌پوشد.
۷۸. ضرورت‌ها ناروها را روا می‌سازد.
۷۹. چه بسا لقمه‌ای که مانع لقمه‌های بسیاری شد.
۸۰. اندوه مرگ مانع سرایش شد.
۸۱. مرگ مانع آرزو شد.
۸۲. اگر یک پهلویت خسته شد، به پهلوی دیگر تکیه کن.
۸۳. خاک را می‌خورد و در برابر کسی سر تعظیم فرود نمی‌آورد.

۸۴. کسی که دچار خشک‌سالی شود، پی مرتع جدید می‌گردد.
 ۸۵. کسی که زیبارویی را نامزد کند، مهریه‌اش را می‌دهد
 ۸۶. قدرت علم را زوالی نیست
 ۸۷. آزاده، حتی اگر گرفتار بلا شود، آزاده است
 ۸۸. نیکی، زبان را می‌برد.
 ۸۹. با نفست مخالفت کن تا راه یابی.

90. unity schema

۹۱. میان پیاز و پوستش جدایی نینداز.
 ۹۲. هرگز میان عصا و پوستش وارد نشو.
 ۹۳. نه، بدترین چیزی است که می‌تواند پی «بله» بیاید.
 ۹۴. همه چیز را با چیزهایی که همراه دارد، بپذیر.
 ۹۵. بینات مال توسست حتی اگر بریده باشد.
 ۹۶. دیوانگی انواعی دارد.

97. identity schema

۹۸. از آب به آب شبیه‌تر.
 ۹۹. پرندگان باهم جنس خود پرواز می‌کنند.
 ۱۰۰. چقدر امشب شبیه دیشب است.

101. existence schema

۱۰۲. خرافات است.
 ۱۰۳. بشنو و باور نکن.
 ۱۰۴. پُف کرده را چاق دانستی.

۸. منابع

- آرين پور، يحيى (۱۳۷۴). *از نيما تا روزگار ما*. تهران: زوار.
- آريان فر، سيمين (۱۳۸۵). *بررسی شماری از ضرب‌المثل‌های فارسی بر اساس طرح واردهای تصویری در چارچوب معنی‌شناسی شناختی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه الزهرا.
- افراشی، آزیتا و همکاران (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی)*. د ۳. ش ۴ (پیاپی ۱۲). صص ۱-۲۳.
- افراشی، آزیتا (۱۳۹۵). *مبانی معناشناسی شناختی*. چ ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- بختیاری تربتی، الهام و مریم ایرجی (۱۳۹۵). *ضرب‌المثل‌های زبان فارسی با رویکرد طرح‌واردهای تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی*. چ ۱. تهران: راشدین.
- برقی، سید یحیی (۱۳۶۴). *کاوشی در امثال و حکم فارسی*. قم: نمایشگاه و نشر کتاب.
- بهمنیار، احمد (۱۳۸۱). *داستان‌نامه بهمنیاری*. چ ۳. تهران: دانشگاه تهران.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۴). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی*. چ ۵. تهران: سمت.
- روشن، بلقیس و همکاران (۱۳۹۲). «مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان». *زبان شناخت*. س ۴. ش ۲. صص ۷۵-۹۴.
- سروش، تفضلی (۱۳۸۷). *بهترین حرف‌های دنیا*. قزوین: سایه گستر.
- شعبانیان، فاطمه (۱۳۹۱). *طرح‌واردهای تصویری در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. زبان‌شناسی همگانی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام‌نور واحد مرکز تهران.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۵). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. چ ۵. تهران: سوره مهر.
- فضائلی، مریم و شهنلا شریفی (۱۳۹۲). «بررسی طرح‌واره‌های قدرتی در برخی از ضرب‌المثل‌های زبان فارسی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. د ۱. ش ۸. صص ۱۳۱-۱۴۴.

- غفاری، مهبد (۱۳۸۴). *بررسی فعل در زبان فارسی بر اساس نظریه معنی‌شناسی شناختی لیکاف*. پایان‌نامه دکترای زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه علامه طباطبائی. دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی.
- گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی راد (۱۳۸۱). «زبان‌شناسی شناختی و استعاره». *تازه‌های علوم شناختی*. س ۴. ش ۱۵. صص ۵۹-۶۴.
- هاشمی، زهره (۱۳۸۹). «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون». *ادب-پژوهی*. س ۴. ش ۱۲. صص ۱۱۹-۱۳۹.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴). *معنی و بیان*. به کوشش ماهدخت‌بانو همایی. تهران: هما.
- یگانه، فاطمه و آریتا افراشی (۱۳۹۵). «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی». *جستارهای زبانی*. د ۷. ش ۵ (پیاپی ۳۳). صص ۱۹۳-۲۱۶.

References:

- Afrashi, A & T. Hesami & B. Salas, (2012), "A comparative study of conceptual oriental metaphors in Spanish and Persian". *Comparative Literature Research*. 4 (12) . Pp. 1-23. [In Persian].
- ----- (2016). *Basics of Cognitive Semantic*. 1th Edition. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Arianfar, S (2006). *Investigating the number of Persian proverbs based on conceptual schemas in the framework of cognitive semantics*. Al-Zahra University: Faculty of Literature and Languages. [In Persian].
- Arianpour, Y (1995). *From Nima to our Time*. Tehran: Zawwar. [In Persian].
- Bakhtiari Torbati, E & Maryam Iraj, (2016), *Proverbs of Persian Language with the Approach of Conceptual Schemas Based on Cognitive Semantics*. 1th Edition. Tehran: Rashedin. [In Persian].
- Buljan, G; Tanja Gradečak-Erdeljić, (2013), "Where cognitive linguistics meets paremiology: A cognitive-contrastive view of selected English and Croatian

- proverbs".(ExELL) *Explorations in English Language and Linguistics*, Vol 1, Pp. 162-83.
- Burqei, S .Y. (1985). *A Research in Persian Proverbs*. Qom: Qom Publishers' Cooperative. [In Persian].
 - Croft, W. & A. Cruse, (2004), *Cognitive Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Evans, V. & Green, (2006), *Cognitive Linguistics An Introduction*. Edinburgh University press.
 - Fazaeli, M. & Sh. Sharifi, (2013), "Exploring force schemas in some proverbs of Persian Language." *Journal of Language and Literature Research and Khorasan Dialects* , 1(8). Pp:131-144[In Persian].
 - Ghaffari, M. (2005). *The Study of Verb in Persian Language Based on Cognitive Semantics Theory of Lakoff*. PhD Dissertation in General linguistics. Allameh Tabataba'i University: Faculty of Foreign Languages. [In Persian].
 - Golfam, A. & F. Yousefi Raad, (2002), "Cognitive linguistics and metaphor". *scientific research journal* . 4 (12). Pp 59-64. [In Persian].
 - Hashemi, Z. (2010). "Conceptual metaphor theory from the perspective of Lakoff and Johnson." *Literary Studies,(adab pajohi)A Quarterly Journal of Persian language and Literature*. 4 (12). Pp. 119-139. [In Persian].
 - Hawks, T. (2015). *Metaphor*. Translator: Farzaneh Taheri. 5th Edition. Tehran: markaz [In Persian].
 - Homayi, J. (1995). *Meaning and Expression*. Researcher: Mahdokht banoo homayi. Tehran: Homa [In Persian].
 - Johnson, M. (1987). *The Body in Mind. The Boldly Basis Of Meaning Imagination and Reason*, vol 4, Chicago: University of Chicago Press.
 - Lakeoff, G. & M. Turner, (1989), *A Field Guide To Poetic Metaphor*, Chicago: The University Of Chicago Press,

- ----- (1987). *Woman, Fire and Dangerous Thing. What Categories Reveal About the Mind*. Chicago: University of Chicago press.
- Muller, U. & W. F. Overton, (1998), "How to Grow a Baby: A Reevaluation of Image-Schema and Piagetion Action Approaches to Representation", *Human Development*, (Karger AG). Vol. 41, Issue 2.
- Rasekh Mohaned, M. (2015). *An Introduction in Cognitive Linguistics*. Fifth Edition. Tehran: SAMT [In Persian].
- Roshan, B.; F. Yousofi Raad & F. Shabaniyan, (2013), "Image Schema and Metaphors in the Proverbs of the Gilan".. *Journal of Linguistics. Institute for Humanities and Cultural Sciences*. 4 (2). Pp. 75-94. [In Persian].
- Safavi, K. (2015). *Applied Semantics*. 3th edition. Tehran: Hamshahri [In Persian].
- ----- (2016). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Sureh Mehr. [In Persian].
- Shakurzadeh Bolouri, I. (2001). *Twelve thousand Persian Proverbs and Thirty Thousand Equivalents*. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian].
- Soroush, T. (2008). *The Best Words in the World*. Qazvin: SayehGostar. [In Persian].
- Talmy, L. (2000) *Toward a Cognitive Semantics*. Vol 2, Cambridge: MA: MIT Press.
- Taylor, J. (2002). *Cognitive Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Thomas, N. J. T (2003). *A Note on Image and Image Schema*. <http://www.Calstatela.Edu/faculty/nThomas/Schemata.Html>
- Yeganeh, F. & A. Afrashi, (2016), "Oriental metaphors in the Quran with a cognitive approach". *Language Related Reserch*. 7 (33) Pp . 193-216. [In Persian].